بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 15 بهمن 1397.

خب در بحث دوران امر بین تعیین و تخییر مرحوم آقا ضیاء یک علم اجمالی ای را تصویر کرده اند غیر از آن علم اجمالی نخستین. بوسیله آن علم اجمالی انحلال حقیقی را نکار کرده اند. مرحوم آقای صدر این علم اجمالی را پذیرفته اند و انحلال حقیقی را انکار کرده اند. خب ما قبلا در مورد اینکه این آیا علم اجمالی جدید هست قبلی هست بحث هایش را کردیم حالا من نمی خواهم از آن زاویه دیدی که قبلا بحث را دنبال کردیم بحث را دنبال کنم. یک نکاتی را هم در توضیح این علم اجمالی می خواهم عرض کنم و اینکه آیا می شود این علم اجمالی را ما اگر قبول کنیم انحلال حقیقی را انکار کنیم ولی انحلال حکمی را بپذیریم. این دو مرحله بحث را می خواهیم در اینجا بحث کنیم. اما علم اجمالی این بود که مثلا در جایی که ما نمی دانیم عتق واجب تعیینی هست یا واجب مخیّر است انسان بین عتق و صوم. ما علم اجمالی داریم که یا اگر عتق را ترک کردیم صوم واجب است بنابر اینکه واجب، واجب تعیینی باشد این وجوب ندارد چون اگر واجب تعیینی باشد عتق اگر عتق را ترک کردید خب دیگر ترک کردید دیگر. وجوب صوم نمی آید. یا بر فرضی که صوم را ترک کنی عتق واجب است. بنابراین یا اگر عتق را اتیان کردید

نه این طوری یا اگر صوم را آوردید عتق را باید بیاورید چون عتق واجب تعینی است چون واجب تعیینی است اگر صوم را هم بیاورید باید عتق را بیاورید. یا اگر عتق را ترک کردید باید صوم را بیاورید که یکی از اینها مقتضای وجوب تعیینی است یکی از اینها مقتضای وجوب تخییری است. مقتضای وجوب تخییری این است که اگر عدل را ترک کردید عدل دیگر را بیاورید. یعنی اگر صوم را ترک کردید عتق را بیاورید. مقتضای وجوب تعیینی این است که ولو صوم را بیاورید عت قرا

یا اگر عتق را ترک کردید صوم را باید بیاورید یا اگر صوم را آوردید عتق را باید بیاورید. این علم اجمالی ما این است. خب این را مرحوم آقای صدر می پذیرند. بعد خب این یک مشکلی اینجا ممکن است تصور شود آن این است که این دو وجوبی که شما تصویر کردید وجوب شرطی است. وجوب شرطی تا شرط آن فعلی نشود لزوم امتثال نمی آورد. یعنی وجوب مشروط است دو وجوب مشروط ما می دانیم یکی از این دو وجوب مشروط فعلی است. این فایده ندارد. پاسخ مطلب این است که این دو وجوب مشروط این بود دیگر. اگر صوم را بیاورید عتق واجب است. و اگر عتق را ترک کنید صوم واجب است. این بود دیگر. شما وقتی می خواهید اکتفا کنید به صوم شرط هر دو شرطیت را تحقق بخشیدید. یعنی هم صوم را ایجاد کردید هم عتق را ترک کردید. ان قلت این است که ما علم اجمالی داریم به دو واجب مشروط. علم اجمالی به دو واجب مشروط به تنهایی فایده ندارد. این واجب مشروط تا وقتی که شرط آن فعلی نباشد تحقق نداشته باشد فعلی نمی شود. پاسخ مطلب این است که اقتصار به صوم ملازم هست با فعلی شدن هر دو شرط. در نتیجه من می دانم که یکی از دو واجب مشروطی که هر دو واجب مشروط شرطش فعلی است تحقق دارد. چون فرض این است که من فقط صوم را می آورم و عتق را نمی آورم.

سؤال:

پاسخ: اگر عتق را بیاورم که خلف فرض است. فرض این است که من می خواهم به صوم اکتفا کنم بحث این است که در فرض اکتفای به صوم هر دو واجب فعلی می شود نمی توانم اکتفا کنم.

سؤال:

پاسخ: شرطش این نیست ولی در فرض این هم وجود دارد. در فرض این هم فعلی است. در این فرض هم علم اجمالی همین است دیگر. مشروط نیست ولی در این فرض هم فعلی است. یعنی بنابراین آن دو تا چیزی را که با هم مقایسه می کنیم آن شقش قبلا هم فعلی بوده است. آن تداخل پیدا می کند. آن مختصش را داریم در نظر می گیریم. می گوییم هر یک از وجوب تعیینی و تخییری یک اقتضای اختصاصی دارد. اقتضای اختصاصی وجوب تعیینی این است که اگر صوم را هم بیاورید باید این را بیاورید. عتق را باید بیاورید اقتضای اختصاصی وجوب تخییری این است که اگر عتق را نیاوردید صوم را بیاورید. می خواهیم علم اجمالی درست کنیم که

نه آن مقدارش که چیز اختصاصی

آن مهم نیست در این فرض هم این وجوب وجود دارد. همین مقدار. این مهم است. بنابراین شرط این دو تا واجبی که ما در نظر گرفتیم هر دو فعلی است چون هر دو فعلی است این علم اجمالی مؤثر است. یعنی این توضیح آن موقع اگر یادتان باشد رفقا این اشکال را مطرح می کردند که این واجب مشروط است واجب مشروط که فایده ندارد. پاسخ مطلب این است که درست است واجب مشروط است ولی واجب مشروطی که شرط هر دو اش هم فعلی است وقتی شرط هر دو فعلی باشد من می دانم یکی از این دو واجب مشروطی که هر دو با تحقق شرط فعلی شده است محقق است. این علم اجمالی منجّز است. خب این اصل تقریب فرمایش مرحوم آقا ضیاء. اما مرحوم آقای صدر به خاطر این جهت انحلال حقیقی را منکر می شوند انحلال حکمی را ملتزم می شوند. به این خاطر که اگر شما بخواهید عتق را اینکه شما می گویید شما می توانید عتق را

یعنی مراد شما از اینکه وجوب تخییری لازم نیست برائت از وجوب تخییری اجرا کردن به چیست؟ به اینکه اصلا جامع را نیاورید که آن که مخالفت قطعی است. یا اینکه جامع را بیاورید در جایی که جامع را نیاورید در صورتی که خصوصیت را آوردید. اینکه امکان پذیر نیست. یعنی یک موقعی می گوییم ترک الجامع مع الاتیان بالفرد المعیّن یا ترک الجامع مع عدم الاتیان بالفرد المعیّن. ترک الجامع مع عدم الاتیان بالفرد المعین که این معنایش این است که مخالفت قطعیه کردیم. ترک الجامع مع الاتیان بالفرد المعین هم که محال است. اگر فرد معیّن را آوردید خب جامع هم در ضمن آن امده است دیگر. پس بنابراین ما نسبت به وجوب تخییری نمی توانیم برائت جاری کنیم. برائت از وجوب تعیینی جاری می کنیم. ببینید این بیان اگر تام باشد این بیان روح قضیه این هست که در همین علم اجمالی که ما هم در نظر می گیریم کأنّه یکی از این دو شقّ علم اجمالی به مخالفت قطعیه می انجامد اگر آن وجوبش را شما ترک کنید. شما می گویید که اگر عتق را نیاورید باید در فرض نیاوردن عتق باید صوم را بیاورید. اگر در فرض نیاوردن عتق صوم را نیاورید مخالفت قطعیه است. همان شقی که آنجا می گفتید بر فرض نیاوردن معیّن ترک این شقّ حالا ما ترک این شق دست می گذاریم ترک این شق ترک جامع هم هست. در واقع یکی از این علم اجمالی را که شما تصویر کردید یکی از طرفین علم اجمالی اش حتما باید انسان باید اتیان کند. چون اگر اتیان نکند مخالفت قطعیه است. پس این علم اجمالی که شما تصویر کردید مانع انحلال حقیقی گرفتید نه این خود این علم اجمالی یک شقّ آن قطعا باید اتیان کنید. یعنی بر فرض ترک عتق، اتیان به صوم حتما باید تحقق پیدا کند. چون اگر صوم را در فرض ترک عتق ترک کنید مخالفت قطعیه کرده اید دیگر. یعنی این علم اجمالی یک طرفش لازم المراعات است قطعا. نمی شود در آن ترخیص داد. انحلال حکمی نیست انحلال حقیقی است یعنی معنایش این است که یکی از طرفین علم اجمالی قطعی المراعات

حالا توضیح می دهم

سؤال:

پاسخ: نه ربطی به چیز ندارد ببینید بحث سر این ست که ما یک علم اجمالی که داریم یکی از اطراف علم اجمالی علم تفصیلی داریم که یک شق آن علم تفصیلی به لزوم مراعات آن داریم.

واقعش این است که اگر ما ملاک را حکم واقعی در نظر بگیریم نسبت به حکم واقعی این علم اجمالی ای که می گوییم اگر عتق را ترک کردید صوم را باید انجام دهید از جهت حکم واقعی مسلّم نیست. چون ممکن است صوم بر فرض ترک عتق وجوب نداشته باشد چون وجوب مال عتق باشد اصلا صوم هیچ کاره باشد. یعنی اگر بحث را روی حکم واقعی زوم کنیم بگوییم آیا حکم واقعی اینجا وجود دارد یا خیر نه اینجا علم به وجوب واقعی نیست. یعنی انحلال را در رابطه با حکم واقعی در نظر بگیرید خب انحلال نیست چون ما نمی توانیم بگوییم حکم واقعی حتما در این شقّی که اگر عتق را ترک کردید عتق را بیاورید به عنوان حکم واقعی وجوب داشته باشد ولی به عنوان حکم ظاهری این لازم الامتثال است. بحث در واقع این است که اگر دو طرف علم اجمالی ما یک طرف آن به حکم ظاهری وجوب امتثال داشته باشد آیا این باز هم انحلالی که پیش می آید انحلال حقیقی است یا انحلال حکمی است. این تا حدودی شبیه این جایی است که مثلا یکی از دو طرف یک منجّز دیگری بر آن قائم شده باشد. بحث این است که در طرف دیگر ما می توانیم برائت جاری کنیم یا خیر. حالا آنجا منجِّزش یک منجِّز دیگر است. اینجا منجِّزش همان علم اجمالی تنجیز کرده است یک مقداری از آن مواردی که قیام المنجز علی احد طرف العلم الاجمالی نسبت به آن بحث روشن تر است که اینجا انحلال وجود دارد. این را یعنی می خواهم عرض کنم اینکه شما این انحلال را حقیقی در نظر بگیرید انحلال را حکمی در نظر بگیرید وابسته به این بحث است که در جایی که یک طرف آن را در جایی که نسبت به یک طرف منجِّزی وجود داشته باشد آن منجِّز آیا حالا اگر به تعبیر بهتر بگویم در جایی که علم اجمالی

خود علم اجمالی نسبت به یک طرف تنجیز قطعی بیاورد. قطعا نسبت به یک طرف تنجیز قطعی آورده است. آیا نسبت به طرف دیگر این باعث انحلال حقیقی می شود یا نمی شود در واقع بحث به این جاها بر می گردد. واقعش به نظر می رسد حکم واقعی بما هو حکم واقعی خیلی موضوع عقل به لزوم امتثال نیست. جایی که من آن حکم واقعی را می دانم یعنی اگر بخواهیم تصویر کنیم این جا باید انحلال حقیقی تصویر کنیم چون اثر در واقع مال آن موضوع حکم عقل است ما می دانیم در یک طرف عقل قطعا حکم به لزوم امتثال می کند. یعنی علم اجمالی ما قطعا لزوم امتثال در یک طرف را به دنبال می آورد. اما لزوم امتثال نسبت به طرف دیگر را به دنبال می آورد یا خیر آن خیلی کأنّه روشن نیست. دیگر بحث ها این است دیگر

سؤال:

پاسخ: نه می دانم نمی خواهم چیز کنم یعنی می خواهم بگویم که آن چیزی که نفس علم اجمالی به واقع آن قدر اثر ندارد اینکه انسان این جاها علم اجمالی به واقع قطعا باقی است هنوز. ولی علم اجمالی به واقعی که این واقع نسبت به یک طرف آن قطعا تنجیز کرده است این شکلی است حالا دیگر اسمش را می خواهید ما

سؤال:

پاسخ: البته اصل قضیه همان نکته ای است که من قبلا عرض کردم که این علم اجمالی ای که مرحوم آقا ضیاء تصویر می کنند همان علم اجمالی اول است چیز دیگری نیست. علتی که منحل نمی شود این که این علم اجمالی همان علم اجمالی است چیز دیگری نیست که قبلا بحثش گذشت. که علم داریم که یا وجوب تعیینی دارد یا وجوب تخییری دارد این است. این معنایش این است که این اصل آن تصویری که شما در آن

این علم اجمالی چیز جدیدی نیاورده است آن تقریب بدوی ای که شما در مورد انحلال حقیقی تصویر می کردید آن تقریب تقریب ناتمامی بوده است. آن بیانی که قبلا در موردش توضیح دادیم. در واقع توضیحی هست در آن بحث های سابق که عرض کردم نمی خواهم مطلب به آن معنا تازه ای بگویم یک نگاه تکمیلی نسبت به بحث های سابق که بحث را یک قدری روشن تر بیان کردیم. خب این بحث ها تمام. ماند این بحث خب ما حالا واجب تخییری را تبیین کردیم ما گفتیم در واقع واجب تخییری سه شق داریم یعنی سه تصویر معقول دارد. صرف نظر از نحوه لسانی و اثباتی قضیه. یا واجب تخییر منشأ تخییر این است که در فرض اتیان به یکی از طرفین طرف دیگر اصلا ملاک ندارد یا ملاک دارد و امکان استیفا ندارد. یا ملاک دارد امکان استیفا هم دارد ولی استیفای آن با مصلحت ترخیص مزاحم است. این سه شق وجود دارد. خب حالا بحث سر این است که حالا اگر دوران امر بین تعیین و تخییر باشد اینجا باید احتیاط کنیم یا باید برائت جاری شود؟ یک صورت این است که واجب تخییری ما که محتمل است احتمال دارد واجب تخییری وجود داشته باشد ولی بر فرضی که واجب تخییری باشد نحوه اش مشخص است. ما نمی دانیم عتق واجب است یا صوم واجب است به شکل اول. خب اینجا برائت جاری می شود روشن است. به دلیل اینکه ما نمی دانیم اصلا در فرضی که شما صوم را می آورید عتق ملاک دارد یا ندارد. یعنی در جایی که صوم را نمی آورید عتق قطعا ملاک دارد. ولی در جایی که صوم بر کسی که صوم را آورده است ملاک داشتن عتق مشکوک است.

سؤال:

پاسخ: نه شک در سقوط نیست یعنی در واقع بحث سر این است که اصل قسم اول است. ما نمی دانیم بر فرض اتیان به صوم عتق اصلا ملاک دارد یا ندارد.

خب بله بنابراین در ملاک داشتن عتق و ملاک نداشتن عتق شک دارم دیگر. نمی دانیم وجوبی که رفته است

نه اصلا سقوطش ناشی از نحوه ثبوت ملاک است. بحث سر این است که آن بحث ها را که شهید صدر هم گفتند دیگر بحث عنوان شک در سقوط و اینها که موضوعیت ندارد. بحث این است که شک در سقوط یک موقعی ملاک محرز هست نمی دانیم این ملاک محرز را اتیان می کنیم یا خیر یک موقعی شک در سقوط ناشی از سعه و ضیق ملاک است. اینجا ولو شک را اسمش را بگذارید شک در سقوط. شک در سقوط ناشی از این است که نمی دانیم در فرضی که من صوم را بیاورم عتق اصلا ملاک دارد یا ندارد. خب یک تقریب بدوی این است که ما بگوییم که خب این و این هم شبیه اقلّ و اکثر استقلالی است. یعنی دو حالت داریم حالتی که صوم را نیاورده ایم اگر صوم را نیاوریم قطعا عتق ملاک هست و لازم الاستیفا است. اگر صوم را بیاوریم عتق ملاک دار بودنش مشکوک است.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که دو حالت وجود دارد این حالتش قطعا ذات و ملاک هست این حالتش مشکوک است که ملاک

این دو حالتی که با هم مقایسه می کنیم شبیه اقل و اکثر استقلالی است. خب این یک بیان

خب این یک تقریب بدوی که بگوییم که نه این خیلی روشن است که برائت جاری می شود نسبت به وجوب از وجوب عتق در فرض اتیان به صوم برئت جاری می شود. این یک نگاهی بدوی قضیه است. ولی به نظر می رسد که مطلب درست نباشد. همان نکته ای که مرحوم آقا ضیاء علم اجمالی ای که مرحوم آقا ضیاء تبیین کرده اند آن علم اجمالی به ما می رساند که مطلب به این سادگی نیست. ما در واقع اینجا این طور نیست که بر فرضی که شما صوم بیاورید درست است که عتق مشکوک است اتیانش و عدم اتیانش ولی ما یک علم اجمالی داریم که بر فرضی که صوم را بیاورید یا عتق واجب است یا بر فرضی که عتق را نیاورید صوم واجب است. یعنی آن علم اجمالی ای که مرحوم آقا ضیاء تصویر کرده اند آن علم اجمالی مانع از اجرای برائت می شود و این بالوجدان ما می فهمیم که نمی خواهیم علم اجمالی را بگوییم غیرعرفی است عرف که به آن علم اجمالی توجه نداشته باشد ما این مطلب کشف می کند که واقعا اینجا از سنخ اقلّ و اکثر استقلالی نیست. ما در واقع می دانیم یک ملاکی وجود دارد نمی دانیم این ملاک را با اتیان عتق محقق می شود یا با احدهما محقِّق آن ملاک است. این خودش کاشف از این است که ما قدر متیقّن نداریم که مطمئن باشیم که کسی که صوم را آورده باشد این طور نیست که قطعا قسمتی از ملاک را اتیان کرده باشد. کسی که صوم را اتیان کرده باشد ممکن است اصلا هیچی از ملاک را اتیان نکرده باشد چون ملاک فقط در عتق است. ممکن است تمام ملا را استیفا کرده باشد اگر ملاک در احدهما باشد. وقتی دقت کنیم می بینیم کسی که صوم را آورده است امر او دایر بین اتیان به ملاک به جمیع مراتبه باشد اتیان به تمام الملاک باشد و اتیان به هیچ مقداری از ملاک باشد. این طور نیست که قطعا قسمتی از ملاک را اتیان کرده باشد نسبت به اینکه قسمت دیگر را اتیان کرده باشد یا خیر شک داشته باشیم. امرش دایر به این است که ملاک را به طور کامل استیفا کرده باشد یا اصلا استیفا نکرده باشد خودش کاشف از این است که این بیانی که ما داریم بیان می کنیم یک نوع مغالطه ای در آن وجود دارد. اصل قضیه اش هم این است که ما یک ملاکی اینجا می دانیم این ملاک اگر در ضمن عتق باشد اتیان به صوم و اتیان به جامع به اصطلاح هیچ مقداری از این را تحقق نمی بخشد. اتیان به جامعی که در ضمن عتق است او را محقق می کن نه اتیان به مطلق الجامع. شما می خواهید بگویید اگر عتق واجب باشد اتیان به احدهما ای که چه منطبق باشد چه منطبق باشد بر صوم قسمتی از ملاک را استیفا کرده است. نه اگر ملاک در عتق باشد اتیان به عتق فقط محصل ملاک است. اتیان به صوم هیچ کاره است. این خودش روشن می کند که حتما شما باید اینجا عتق را بیاورید.

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که آن بحث های انحلال حقیقی و حکمی را که ما مفصل بحث هایش را کردیم. من آنها را نمی خواهم تکرار

ما در واقع عرض ما این بود که برائت از یک حکم از حیث آن حکم جاری می شود. اگر یک جایی شما نسبت به یک شیئی برائت جاری کردید ولو این برائت می گوید که از ناحیه این حکم عقاب نمی شوید ولو این حکم ملازم باشد با اینکه از ناحیه چیز دیگری عقاب شوید آن مانعی ندارد آن بحث هایش همان بحث هایی که گذشت.

اگر الزام باشد که راحت تر است. الزام باشد که آن که دیگر اصلا نیاز به این ان قلت و قلت ها ندارد

نه ترخیص حیثی هم معنا دارد. می گوید از این مانعی نیست یعنی الزام ظاهریه نیست

نه لغو نیست. اشکال ندارد می گوید از این ناحیه شما را الزام نمی کنم. لغو نیست. می گوید این الزام ولو الزام دیگری هم باشد لغوی نیست.

اراده ترخیصیه نسبت به این عنوان متمشی می شود. این عنوان شما را الزام نمی کند.

این است که خلاصه عرض من این است که این تخیّل که اینجا در واقع خیلی واضح است که برائت جاری می شود و اینجا احتیاط نیست و کأنّه شبیه اقل و اکثر استقلالی تصویر می کنیم امثال اینها اینها یک مغالطه ای در آنها وجود دارد. این برای اینکه ما حقیقت واجب تخییری قصور ملاک باشد. اما حقیقت واجب تخییری اگر شقّ دوم باشد که عدم امکان استیفای ملاک باشد خب این واضح است که اینجا شک در قدرت است و شک در قدرت مجرای احتیاط است و همان بحثی که شهید صدر آوردند که اینجا باید احتیاط کرد این بحث خاصی اینجا ندارد. این قسم دوم. قسم سوم اگر ما گفتیم که از باب معارضه با مصلحت ترخیص است. بنابر این که آن قسم اول را ما گفتیم احتیاط لازم است این قسم سوم هم مثل همان می شود. یعنی چه ملاک نداشته باشد چه ملاکش مزاحم مصلحت ترخیص باشد مثل هم می شوند. ولی بنا بر اینکه ما آن قسم اول را قائل به برائت شویم در مورد این شقّ سوم ممکن است ما بگوییم که ولو در قسم اول قائل به برائت شویم در قسم سوم قائل به احتیاط می شویم. چرا؟ به جهت قاعده مقتضی و مانع. چون اینجا فرض این است که چه واجب تعیینی باشد چه واجب تخییری باشد ملاک در عتق هست. نمی دانیم شارع به دلیل مصلحت در ترخیص از این ملاکی که در عتق هست رفع ید کرده است یا خیر قاعده مقتضی و مانع حکم می کند که اینجا شما باید احتیاط کنید. خب این نکته جدیدی است

سؤال:

پاسخ: این ها بحث هایش گذشت که اینها با هم در عرض هم نیستند اینها مشکلات عام آن بحث است.

نه منهای قاعده مقتضی و مانع دیگر احتیاط

یعنی همان بحث ها که علم اجمالی داریم اینجا هم علم اجمالی هست دیگر. یعنی همان علم اجمالی که در قسم اول لازمه احتیاط را ایجاد می کرد در این قسم اخیر هم

سؤال:

پاسخ: نه ما یک ملاک غیرمزاحمی وجود دارد نمی دانیم این ملاک غیرمزاحم

عین همان علم اجمالی اینجا می توانید تصویر کنید دیگر. این علم اجمالی به جهت ملاک غیر مزاحم. یعنی عین همان علم اجمالی را می توانید تصویر کنید دیگر. یا بر فرضی که آن را نیاورده باشید باید این را بیاورید. یعنی ببینید شما علم اجمالی دارید که یا عتق را اگر نیاوردید باید صوم را بیاورید.

عتق آن محتمل التعیین عتق است. اگر عتق را نیاورده اید صوم را باید بیاورید. این ملاک مسلّم دارد. اگر تخییری باشد دیگر. یک طرفش این است. اگر صوم را بیاورید عتق هم باید بیاورید بنا بر تعیین. این هم ملاکش مسلّم است. یعنی در هیچ یک از دو طرف علم اجمالی ای که ما داریم تزاحم با آن مصلحت ترخیص نیست. مصلحت در ترخیص در جای دیگری است. این مصحلت در ترخیص این علم اجمالی ما را خراب نمی کند. طرفین این علم اجمالی ما ملاک غیرمزاحم دارند. این است که این علم اجمالی ای که در همان قسم اول ما می فهمیدیم از آن باید حتما احتیاط کرد آن در قسم اخیر هم وجود دارد بنا بر این شقّ اخیر هم وجود دارد. اگر آنجا برائتی شدیم اینجا ممکن است برائتی نشویم به جهت قاعده مقتضی و مانع. اینجا بحث

سؤال:

پاسخ: مبنای سوم این است که تخییر ملاک در هر دو طرف هست ولی اینکه شارع بر فرض اتیان به یک طرف ما را ملزم نمی کند طرف دیگر را بیاوریم چون بر فرض اتیان به یک طرف مصلحت ترخیص اقتضا می کند که دیگر واجب نباشد. بر فرض اتیان به یک طرف.

آن علم اجمالی که ما داریم تصویر می کنیم علم اجمالی این است ما می گوییم یا اگر عتق را آوردیم باید صوم را بیاوریم. اگر عتق را نیاوردیم باید صوم را بیاوریم. عتق را نیاوردیم صوم را باید بیاوریم که این حتما باید بیاوریم مزاحمتی نیست. چون بحث واجب تخییری است دیگر.

نه به خاطر حفظ مصلحت ترخیص. عتق را اگر نیاورده باشید که واجب تخییری هم باشد نیاوردید.

نه اصل واجب تخییری این که تعیینی نشده بود به این بود. ببینید واجب تخییری دو نکته دارد. یکی اینکه این که حتما باید یکی از اینها را باید بیاورید این به خاطر مصلحت ترخیص نیست چون ملاک دارم اینکه هر دو را نباید بیاورید این به خاطر مصلحت ترخیصی است. مصلحت در ترخیص در هر دو است ببینید اگر هر کدام را بیاوریم مصلحت ترخیص اقتضا می کند که دومی لازم نباشد. به شرطی که هر کدام را آوردیم مصلحت ترخیص اقتضا می کند که دومی لازم نباشد. به شرطی که این را بیاورید ولی اگر این را نیاوردید دیگر مصلحت ترخیصی وجود ندارد. چون نیاوردید که. مصلحت ترخیص این است که شما زیادی به دوشتان بار نیندازید. شما که خسته کرده اید خود را بیش از این خسته نکنید. ولی شما که خود را خسته نکردید مصلحت ترخیصی وجود ندارد. مصلحت ترخیص در مورد کسی است که به یک طرف اتیان می کند. بنابراین کسی که عتق را نیاورده است این حتما باید صوم را بیاورد چون مصلحتی دارد که قطعا هم مصلحت ترخیص اینجا وجود ندارد. چون عتق را نیاورده است که اینجا بگوییم تو که عتق را آوردی دیگر من مناسب نیست دوباره تحمیل زائد به تو بکنم. اما اگر صوم را آورده باشید اینکه می گوییم عتق را بیاور عتق را به خاطر وجوب تعیینی می گوییم بیاور. وجوب تعیینی دیگر مصلحت ترخیصی وجود ندارد در آن. این است که اگر دقت کنیم این بحث مصلحت ترخیص این علم اجمالی را اصلا به آن ارتباطی ندارد. طرفین این علم اجمالی طرفینی هستند که ملاک بلامزاحم دارند. آن قسم آن بود که اصلا ملاک ندارند یعنی ملاکش یک ملاک وجود دارد که یا در این است یا در این است اینجا یک ملاک غیرمزاحم. آن خیلی

سؤال:

پاسخ: نه مقطوع العدم است. در این دو طرفش مقطوع العدم است. نه اگر واجب من تخییری باشد اگر من عتق را نیاورده باشم قطعا باید صوم را بیاورم. نه آن علم اجمالی را می گویم. ما یک علم اجمالی داریم می خواهیم بگوییم این علم اجمالی ای که ما داریم یک ملاکی اینجا قطعا وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: نه منهای آن بحث. چیزی که شما می گوییم از باب مقتضی و مانع دارید مشی می کنید این درست است از باب مقتضی و مانع مطلب همین جور است که شما می گویید. ولی منهای مقتضی و مانع منهای بحث قاعده مقتضی و مانع من یک ملاکی یا در عتق برای کسی که صوم را می آورد وجود دارد یا ملاک در صوم برای کسی که عتق را نیاورده است وجود دارد. این یک

هیچ کدام از اینها هم قطعا مزاحم ندارند

سؤال:

پاسخ: نه اگر در اولی بخواهیم برائتی نشویم به خاطر این علم اجمالی است یعنی این علم اجمالی در هر دو است. علتی که ما احتیاطی شدیم به خاطر این علم اجمالی بود دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه شک در استیفا نسبت به این نیست آن علم اجمالی را که مستقیما تصویر می کنید شک در استیفا نیست. این علم اجمالی در هر دو عین هم است. علم اجمالی یعنی این قسم اول و قسم سوم مثل هم است. هیچ فرقی با هم ندارند.

سؤال:

پاسخ: قسم دوم که شک در قدرت است و باید احتیاط کرد. قسم دوم حکمش روشن است. بنابراین نتیجه بحث ما این است که در هر سه صورت باید احتیاط کرد. بنابراین جایی که شک هم داشته باشیم احتیاطش لازم است. مگر بعضی صورت هایی که قبلا عرض کردم که یک جورهایی عرفا بگوییم

این جاها دیگر آن صورت های عرفی ای که آن جاها تصویر می کردیم اینجا نیست.

سؤال:

پاسخ: وقتی همه این صورت ها را قائل به احتیاط شدیم

اینکه در دوران امر بین تعیین و تخییر احتیاط خیلی روشن است و بحث هایی هم که بعضی از صورت ها را ما استثنا می کردیم و اینها این جاها وجود ندارد. حالا یک ان قلت و قلت هایی بود که اگر نمی دانم البته قاعده مقتضی و مانع در جایی که مثلا شک می کنیم از قسم اول است یا از قسم سوم است قاعده مقتضی و مانع جاری نمی شود ما منهای بحث قاعده مقتضی و مانع بحث را حل کردیم. اگر علت احتیاط ما در قسم سوم قاعده مقتضی و مانع بود در جایی که شک می کنیم از قسم اول است یا قسم سوم قاعده مقتضی و مانع جاری نیست چون اصل مقتضی محل تردید می شود. ولی ما چون به دلیل احتیاطمان را مستند به قاعده مقتضی و مانع نکردیم. احتیاط را به قاعده مقتضی و مانع مستند نکردیم بنابراین چه یقین داشته باشیم که وجوب تخییری به چه شکلی است چه شک داشته باشیم که وجوب تخییری به چه شکلی است علی أیّ تقدیر باید احتیاط کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد